

پیام بمناسبت ملی شدن صنایع بزرگ

(۵۸/۴/۲۸)

درد و پیام قبل خبر تهیه و تقدیم لایحه قانونی راجع به صنایع ایران را اعلام کرده بودم و متن این لایحه هم امروز از رادیو پخش شد. اولین قدم فرمانی است که پانزدهم بهمن ماه آیت الله العظمی خمینی صادر کردند و در آنجا ماموریتی که به بنده و دولت آینده داده بودند اولین جمله اش ترتیب اداره امور مملکت بود. بعد رفراندوم و قانون اساسی و مجلس موسسان و الی آخر.

اداره مملکت طبیعی بود که اول تصرف مواضع باشد در آن موقع در دست انقلابیون و ملت هیچیک از مواضع دولت وجود نداشت. در دست ما آن دبیرستان رفاه بود، بعد از آنکه مواضع بتصرف دولت درآمد اداره مملکت یعنی براه انداختن چرخها بود، چه در جهت دولت و چه در جهت ملت در زمینه اقتصادی، سیاسی و نظامی. بلحاظ اقتصادی البته شقوق مختلف دارد؛ تجارت، کشاورزی و یا زراعت صنایع و خدمات هم البته هست. میبایستی دولت روی اینها کار کند، درخواستی شد از ملت که این درخواست اولین اجابت و لبیک و اولین روی خوش و دروازه ای بود بطرف دولت و امیدواری و پیروزی بود و همان امیدواری تا آخر پشیمان ما هست. در جمعه قبل از آخر بهمن ماه که در دانشگاه اولین سخنرانی و مواجهه با ملت را انجام دادم درخواست کردم نشانه ای که شما این دولت را قبول دارید و همکاری میکنید اینست که از فلان روز تمام بازار - خیابان - ادارات - کارخانجات و مدارس باید باز شود و این عمل در ۲۸ بهمن انجام شد.

دولت با دریافت چنین ماموریت و با گام گذاشتن در معرکه مواجه با سه عامل اصلی شد که تا اندازه ای بعضی از آنها غیر مترقبه بود. عامل اول مسئله ادامه انقلاب بود. اینطور انتظار میرفت که چون در مرحله منفی انقلاب ملت پیروز شده و آنکه باید از مملکت بیرون برود و خلع سلاح و خلع قدرت شود صورت گرفته، دیگر ما میتوانیم بمرحله مثبت آن پردازیم

و یکسره جلو برویم ولی در عمل دیدیم اینطور نیست بلکه در روحیه بسیاری از کسانی که مبارزه کرده بودند و شهید داده بودند همان روح و فکر و نیت و همان نقشه و برنامه و اصرار بادامه آن حالت یعنی تصفیه کردن، زدن و گرفتن که من اسم آنرا گذاشته‌ام عمل ارتجاعی (چون نگاه کردن و متوقف شدن بگذشته است) وجود دارد. حالا اگر نگویم اشکال ولی یک اشتغالی برای مملکت یعنی ملت و دولت پیدا شده که این اولین اشکال وقت گیر برای انجام این مرحله از برنامه و ماموریت دولت است.

عامل دوم که آنهم ما نمی‌خواستیم باشد ولی پیدا شد (و بعد روی آن اسم گذاری کردند) عامل ضد انقلاب بود. از داخل و خارج جوشید و الان هم هست منتها دائما تغییر چهره می‌دهد و شکلش را عوض میکند و پروبال هم میگیرد. غیر از این دوتا خود مملکت هم یکی از عوامل است. مملکت ایران را تشبیه میکنم بشخص سالمی که مریض شده و تحت عمل جراحی شدید قرار گرفته. دستگاه استبداد که شاه در راس آن بود مثل یک غده سرطانی بود که سراسر پیکر شخص را گرفته و بعد طبیب‌های چاقوبدستی تمام این رگ و ریشه‌های سرطانی را از مغز سر گرفته تا ناخن‌های پادراورده باشند. معلوم است وقتیکه مریضی همه جایش باید پاره شود و خونریزی کند و آن عنصر خارجی که همه جا را فرا گرفته در بیاورند، این مریض چه حالتی پیدا میکند و آنوقت از این مریضی که جراحی شده عده‌ای بی تجربه یا احيانا مفرض یا دستپاچه مرتب میخواهند و فشار می‌آورند که یا الله بدو کشتی بگیر!! یا بزن و بکش و چه بکن و هیچ فکر نمیکنند که باین مریض تازه از عمل جراحی درآمده که رنگ و روی درستی هم ندارد یا اعصابش نمی‌تواند کار کند یک چنین فشاری نباید وارد کنند و بعد هم اصرار دارند که همین روز اول، بلافاصله، حالا که انقلاب شده فوراً بزاید! چه چیزی بزاید؟ جمهوری اسلامی خیلی منظم و دلخواه. اقتصادش هم اقتصاد کاملاً بر مبنای عدل اسلامی و رفاه و بی طبقه و شکوفان و بی عیب و صد درصد ایده‌آل و مطابق دلخواه هر کس!! این آن توقع و تقاضائی است که مردم و دیگران دارند. اما طبیب مجبور است و نمیتواند مطابق میل و نظر و خواسته و فشار اطرافیان و خود مریض کار کند، او راه‌هایی دارد. طبیعی است مریضی که از عمل جراحی درآمده و فریاد میزند باید باویک مسکن تزریق کنند. مسکنی که ما تزریق کردیم و سرعت انجام دادیم آن وام شرافتی کار بود و اختصاص دادن پول به کارگران و کشاورزان بیکار داده شد که از گرسنگی نمیرند.

عامل دوم یعنی سرمی که باین مریض تزریق کردیم، از یکطرف ۵۰۰ میلیون تومان یا ۸۰۰ میلیون تومان در اختیار اتاق‌های بازرگانی و صنایع ایران قرار دادیم که از طریق بانک مرکزی ببانکهای مختلف بدهد و بانکها هم طبق معمول گذشته بصاحبان صنایع وام بدهند تا این غذا برسد و مریض از گرسنگی نمیرد مریضی که باید از تخت‌خواب بیاید پائین و نمیتواند راحت حرکت کند باید زیر بغلش را گرفت عمل سوم ما همان توصیه‌ای بود که ببانکهای

دولتی و بانکهای غیردولتی کردیم که در دوران اعتصابات گذشته چون کار و فروشی نبوده تمام و کمال دستمزد کارگران را بانضمام پاداش و سهم سودی که وجود نداشته بایستی بدهند، که داده بودند یا بزور از آنها گرفته بودند!! و بعد هم سفته‌ها و چک‌هایی که واخواست شده بود، خلاصه وضع اقتصادی و پولی و نقدینگی صنایع و کشاورزی فوق‌العاده خراب بود این بود که تصویب‌نامه‌هایی گذرانیدیم که برای مدت اعتصابات سه ماه الی ۶ ماه سفته‌های واخواست شده باعتبار خود باقی باشد که بعداً واخواست کنند. بابت آن مدت تاخیر بانکها بهره نگیرند و دولت جریمه ۱۲ درصدش را نگیرد و گمرکها هم جریمه انبارداری و تاخیر ترخیص را نگیرند و از این قبیل اقدامات که دولت زیر بازوی مریض را گرفت تا اینکه بتواند راه بیفتد.

بعد از اینها فکر کردیم حالا دیگر مریض خودش میتواند راه بیفتد، باز دیدیم نمیتواند و شبی را می‌بیند که نمیتواند حرکت کند و یا کسانی جلوی پایش را میگیرند! برخورداریم باینکه در کارخانجات و کارگاهها اخلاقی می‌شود و مدیران کارخانه‌ها همان ایادی و عمال گذشته هستند و باید آنها را هم به همانجا فرستاد که سردمداران استبداد را فرستادند. ادعا و توقع داشتند که مدیریت کارگاه و کارخانه با ما باشد و چه چیزی خرج بشود یا نشود. طبیعی بود که این کار عملی نبود، با اینکه ما تسهیلات مختلف فراهم کردیم که بتوانند سفارش مواد اولیه بدهند و چرخهای صنعت بکار بیفتد آنها عمل نمی‌کردند و درددل عمومی این بود که ما به چه عشق و امیدی اصلاً این کار را بکنیم؟ چرا سرمایه‌گذاری کنیم و بعد هم ندانیم که چه خواهد شد! این جریان دومه طول کشید و بعد هم یک خوابی از خارج برای ایران دیده بودند. سابقاً معمول این بود وقتی تاجری یا صاحب صنعتی سفارش مواد اولیه را بخارج میداد ۱۵ درصد یا ۲۰ درصد را فروشندگان خارج می‌گرفتند و بقیه پول را پس از تحویل جنس به کشتی یا پس از رسیدن جنس بگمرک ایران می‌گرفتند و این گشایش ضروری بوده است. بانکهای خارجی هم حالا روی تحریکات صهیونیست‌ها یا دیگران یا روی نگرانی گفتند ما صد درصد پول سفارشات را می‌خواهیم! طبیعی است که این کار عملی نیست، در اینجا هم دولت فکر کرد که از این بابت هم کمک‌هایی بشود تا این کار راه بیفتد. بالاخره دیدیم تا تکلیف روابط کارگر با کارفرما، حد و حقوق این دو طرف نسبت بهم و معنای مالکیت صنعتی معلوم نباشد کاری نمیتوان کرد و بعد هم این صنایع تکلیفشان چیست؟ و آیا وجود خواهند داشت یا نه؟ ما میبایستی هم اطمینان میدادیم و هم کمک میکردیم و این کمک هم از طریق بانکها بود برخورداریم باینکه تا تکلیف بانکها معلوم نشود صنعت و کشاورزی و تجارت در مملکت راه نمی‌افتد. اینست که ما تغییر مسیر و موضع دادیم؛ اول رفتیم بسراغ بانکها که در ۱۷ خرداد قانون ملی شدن بانکها اعلام شد و مورد استقبال تمام قشرهای مملکت قرار گرفت.

در این فاصله هم شرکتهای بیمه ملی شد، مسئله اراضی موات هم که لایحه‌اش از طرف شورای انقلاب تصویب شد و اعلام گردید.

در مورد صنایع که درباره آن کمیسیونها و مطالعات مختلف میشد. آنهم بمراحلی رسیده، منتها تعیین تکلیف صنایع با بانکها خیلی فرق داشت، بانکها کارشان رباخواری بود ۱۰ قطره خون میدادند ۲۰ قطره میگرفتند. بنابراین قانون راجع به صنایع از ابتدا و از اساس طور دیگر بود، میبایستی ما همه طرف را به بینیم و جامع الاطراف باشد. نمیشد بگوئیم چون عده‌ای سوءاستفاده کردند و بردند و خوردند و استثمار کردند و جیب مصرف کننده را خالی کردند، همه صنایع یکسره ملی شود، یعنی همه صنایع بدست دولت بیفتد یا بالعکس بدلیل اینکه اینها یک طبقه مولد و مفید هستند بنابراین همه را روی سرمان بگذاریم و حلوا حلوا کنیم!! یا اگر عده‌ای بدهکار هستند باید بدهی شان را که دولت پردازد! اینست که آمدیم صنایع را بعد از تجزیه و تحلیل در شورای انقلاب و هیئت وزیران بچهار دسته تقسیم کردیم و مقاصد مختلفی را هدف قرار دادیم؛ هدف اول این بود که صنایع و اقتصاد ایران بر موازین اسلامی قرار گیرد. و روی عدالت و برکت اسلامی و خودکفا و مثبت گردد که بتواند صادر کند.

مسئله دوم این بود که کار پیدا شود. این بیکاری که در مملکت است با یک فرمان و با حکم هیچوقت درست نمیشود بلکه باید صنایع راه بیفتد و بیکارها را بطرف خودش جلب کند. از میکربها و زالوهائی که می مکیدند و از بین می بردند خلعید شود. بعد هم مخصوصا تشویق فعالیتها و احتراز از دولتی کردن و اتانسیسم. بنده چندبار گفته‌ام و اینرا دائما باید تکرار کرد دولتی که با آن وضع و مشکل تورم کارمند روبرو است، این خیک را ما نباید دومرتبه بادش بکنیم! دیگر خواهد ترکید! هر جا یک اشکالی می بینند میگویند آنرا ملی میکنیم و میدهیم دست دولت، و دولت اداره کند. دولت همین بار فعلی را نمیتواند بخانه برساند، چه برسد چیزهای دیگری هم به آن اضافه شود. باید تمام این نکات را در نظر گرفت.

آن چهار دسته صنایع که دیدیم قابل تقسیم هستند باین ترتیب است:

یکدسته صنایع مادر و اصلی است که اینها اولاً زیانبخش است، بنابراین بخش خصوصی بسراغ آن نمی آید، ثانیاً چون سایه‌اش بر تمام کشور و بر تمام صنایع افتاده این را نمیشود دست بخش خصوصی داد، باید ملی شود.

دسته دوم آن صنایع بزرگ با صاحبان شکم گنده که اینها اگر شکمشان بازحمت خودشان گنده شده بود اشکالی نداشت ولی شکم اینها بازحمت دیگران پر شده است.

دسته سوم صنایع وامانده مقروض است. زیادی قرض گرفتند و قرض هم از بانکها و دولت گرفتند. طبیعی است حداکثر لطف دولت باینها این خواهد بود که بگویند بمن مقروض هستی و نمی خواهم تو را بزندان بیاندازم ولی بازای پولی که بمن مقروضی من در سهام با تو شریک میشوم. اگر برایت چیزی ماند توهم شریک باش. اگر نماند همه‌اش مال من است.

دسته چهارم صنایعی که نسبتاً سرپا هستند و اینها باید حمایت شوند تا بتوانند کار کنند و تولید داشته باشند. البته توجه خیلی‌ها و آنهایی که طرفدار انقلاب هستند نسبت به دسته دوم است که با صاحبان اینها چه می‌کنید؟ ما صاحبان اینها را نخواستیم بکشیم و نه اموالشان را مصادره نمائیم، گفتیم فعلاً شرکتها و کارخانجات و اشخاصی که در مظان چنین اتهامی هستند فعلاً دستمان را روی سهامشان میگذاریم که سهام اینها از جایش تکان نخورد تا بعد دولت رسیدگی کند، اگر مال خودشان بود و مالکیت مشروع و مشروطی بود نوح جانشان، اگر نه چون از دولت و یا ملت سرمایه درآورده‌اند مال دولت و ملت است.

خلاصه قانونی بعد از طی این مراحل و با آن دید مثبت و سازندگی (منتها نباید فراموش کنیم که کسانی هستند که باید از آنها گرفت و باید چوبشان زد و تنبیهشان کرد) تدوین شده است.

این بود محصول یا فرزندی که دولت زائید، خیلی هم انقلابی بود برای اینکه بچه باید بعد از ۹ ماه دنیا بیاید این را ما ۵ ماهه دنیا آوردیم و حالا تحویل دادیم و خودتان هم میدانید! حالا بعضی‌ها ممکن است بگویند این چرا دختر است ما میخواستیم پسر باشد؟ یا چرا پسر است ما میخواستیم دختر باشد. این چرا سبزه است سفید نیست، بهر حال این بچه‌ای است که آمده و سزارین و بریدن ناف و ختنه‌اش را هم شورای انقلاب کرده و ما تحویل شما ملت و مملکت میدهیم انشاءالله که عاقبت بخیر باشد و باعث روسفیدی هم دولت و هم ملت و همه باشد.

www.KetabFarsi.com

«وحدت در عمل»

(۵۸/۵/۱۰)

تشریح عوامل ضدانقلاب و توضیحی بر ابقاء برخی قراردادهای خارجی

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزیزم و هم‌زمان بزرگوار، ۱۲ روز قبل که آخرین بار صحبت تلویزیونی کردم، خواستم همه را خوشحال کنم که بمنظور از بین بردن، نمی‌گویم اختلافات، بلکه فاصله و اتلاف وقت طرحی بنظم آمده بود که بین سه قطب یا سه مرکز تصمیم‌گیری نزدیکی خیلی بیشتری یا ترکیبی صورت بگیرد و عده‌ای از شورای انقلاب وارد دولت و عده‌ای از دولت وارد شورای انقلاب بشوند. بطوری که همکاری همفکری با سرعت و صمیمیت خیلی بیشتری انجام شود. حالا می‌خواستم اضافه کنم که خوشبختانه این تجربه و آزمایش انجام گرفت و این عمل را انجام داده‌ایم و رویهمرفته نتیجه مطلوب بوده و کارها خیلی بهتر و راحت‌تر صورت می‌گیرد و چقدر این عمل لازم بود و ضرورت داشت. در برابر حوادث و خطرات روزافزونی که مملکت ما را تهدید می‌کند و مشکلاتی که فراهم می‌شود خیلی بموقع بود که یک چنین اقدامی صورت بگیرد.

چند روز قبل از این سخنرانی، آن راه‌پیمایی وحدت در سراسر کشور صورت گرفت، که بسیار با موفقیت و مشت محکمی بر دهان اخلال‌گران و تفرقه‌اندازان بود. امشب می‌خواهم راجع به وحدت در عمل صحبت کنم. و یا بعبارت صحیح‌تر خودداری از تفرقه، تنازع، تشتت و تضعیف در عمل که ضرورت فوق‌العاده دارد. خودتان بهتر از من میدانید که به هیچ وجه در آخرین روزهای این انقلاب بزرگ نیستیم. گردنه‌های صعب‌العبوری را رد کرده و پشت سر گذاشته‌ایم و گردنه‌ها و مشکلاتی هم در پیش داریم. انقلابی که نه تنها نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله با قدرت و شوکت را سرنگون کرده بلکه تنه و طعنه به منافع و سیاست‌ها و دسیسه‌ها و نقشه‌های سلطه‌گران داخلی و خارجی فراوانی زده خیلی طبیعی

است که پیروزی نهائی اش مفت و مسلم فراهم نشود. شاه که با آن شرمندگی از ایران خارج شد، طبیعی است که آرام ننشیند و با دارودسته و وسائل و امکاناتش هر دم درصدد کارشکنی و آزار مملکت و بازگشت برآید. صهیونیست‌ها که بیشتر از همه صدمه از این انقلاب خورده‌اند و بیش از همه متضرر شده‌اند و حامیان امپریالیست آنها و پره قیچی‌های مختلف، آنها هم بایستی و طبیعی است که به جنب و جوش بیافتند و آنچه در قدرت و امکان دارند علیه مملکت و انقلاب ما بکار ببرند. چون ضرر و زیانی که عایدشان شده و صدماتی که خورده‌اند اصلاً قابل تصور و اندازه‌گیری نیست. ما، هر اندازه که کارمان پیش میرود و با مسائل آشنا می‌شویم می‌بینیم که چه قراردادهای، چه معاملات و چه منافع هنگفتی دول خارجی از قیل رژییم استبدادی داشته‌اند و بسیار طبیعی است که آنها خیلی ناراحت باشند و کینه و عداوت و بغضی از انقلاب ایران و از پیروزی ما در دل داشته باشند.

این مطلب را در پرانتز بگویم، چون مطلب قراردادهای پیش آمد و اخیراً در بعضی از روزنامه‌ها تعجب کردند و اعتراض کردند که چرا دولت بعضی از قراردادهای را با دولت‌های خارجی ابقاء کرده، و توقع و تصورشان این بود که دولت انقلابی که آمد، دولت جمهوری اسلامی، آنچه قرارداد و پیمان در گذشته بوده باید یکسره دور بریزد و از بین ببرد. در یک صحبت تلویزیونی سابق همچنین توسط سخنگوی دولت تشریح کرده بودم؛ قراردادهائی که دولت سابق یا نظام سابق بسته بود انواع مختلف دارد: قراردادهای تسلیحاتی هست، قراردادهای عمرانی، قراردادهای خدماتی، قراردادهای خرید آذوقه و همه چیز هست. با از بین بردن فعالیت کشاورزی و اقتصادی مملکت، ما از هر بابت محتاج آنها بودیم، ولی قراردادهائی که بسته شده بود، اغلب آنها اساسشان ضد مملکت و خلاف نبوده بلکه برای بالابردن سطح فنی، اقتصادی، رفاهی، عمرانی، نظامی و دفاع از مملکت هم بوده است. ما وقتی که شروع بکار کردیم و یک یک آنها را مطالعه کردیم، قراردادهای تسلیحاتی که بر مبنای ژاندارم بودن ایران در خلیج فارس و اقیانوس هند برقرار شده بود، و بیشتر بمناسبت آن روح جهان‌داری و جاه‌طلبی شاه صورت گرفته بود، می‌بایستی همه را از بین می‌بردیم و همین کار را هم کردیم.

اما همه این قراردادهای و سفارشات که داده شده بود همه‌شان زیاده‌روی و جاه‌طلبی نبوده، مضافاً باینکه قسمت عمده وجوهات خیلی از این قراردادهای پرداخت شده و ما طلبکار بودیم و بایستی می‌گرفتیم و این قراردادهائی که اخیراً ابقاء شده و می‌شود بیشتر برای لوازم یدکی است که ما احتیاج داریم. و یک دفعه هم گفته بودم که ۴۰ میلیارد دلار ارزش اینهاست و بطور مستمر هواپیماهای ما و لوازم تسلیحاتی ما، احتیاج به نگهداری و لوازم یدکی دارند و اگر این کار انجام نشود این ۴۰ میلیارد دلار تسلیحاتی که داریم، تانک‌هایی که

داریم، هواپیماهایی که داریم، بایستی در زباله‌دانی ریخته شود، مگر اینکه به کشور دیگری متوسل شویم، چه غربی چه شرقی که آنها هم پول هنگفتی می‌خواهند و هم مدت زیادی طول می‌کشد و تازه معلوم هم نیست که این عمل انجام‌پذیر باشد.

برای لوازم یدکی مخصوصاً نیروی هوایی قراردادهای و سفارشات بوده که پول آن تماماً پرداخت شده. و یا کارخانجاتی و تشکیلاتی که بیشتر اینها در حدود ۷۵٪ تا ۸۵٪ کارش انجام شده و پولش هم داده شده و محل آن هم ساخته شده است. این نوع قراردادهای است که ما بخاطر مصالح مملکت و حفظ موجودیت و تمامیت کشور بایستی آنها را ابقاء کنیم. چون مملکت احتیاج به نیروهای انتظامی دارد، والحمدالله همه بخوبی می‌بینیم که چگونه احتیاج دارد، بدون اینها ما کاری نمیتوانیم بکنیم و باید هم داشته باشیم و بازسازی کاملی بایستی روی همه چیز مملکت و از جمله ارتش و نیروی انتظامی انجام شود. همچنین قراردادهای صلح جویانه عمرانی، فنی و اقتصادی زیادی هم بوده که البته این مورد منهای قراردادهای مربوط به انرژی اتمی که بمصالح و دلایلی تشخیص داده شده که بضرر مملکت بوده و اصلاً صرف هم نمیکند (و شاید از نظر اقتصادی هم آنچه پرداخت شده ارزش داشته باشد دور ریخته شود و بقیه‌اش انجام نشود و یا بنحوی تبدیل به چیز دیگری بشود). غیر از این بیشتر قراردادهای مثل نیروگاهها، سیلوها، سد‌های آبی و خیلی از کارخانجات چیزهایی هستند که قسمت بیشتر آنها در مملکت ساخته شده و پولش پرداخت شده و ما اگر نخواهیم بقیه‌اش را پرداخت کنیم و قرارداد را ادامه بدهیم نتیجه این خواهد شد که (قبلاً هم توضیح داده بودم) اولاً ما عهدشکن و پیمان‌شکن در دنیا معرفی میشویم و آن طرف هم تضمین‌های کافی از ما دارد و جریمه‌ها را تا دینار آخر خواهد گرفت. ثانیاً از سرمایه‌گذاری هنگفتی که شده محروم میشویم. مضافاً به اینکه اغلب این طرحها و کارخانجات و مؤسسات همراه با استخدام و بکار انداختن بیش از هزاران و گاهی ده تا سی هزار کارمند و کارگر است که یا باید اینها را اخراج کنیم و یا بآنها مفت و بدون نتیجه حقوق بدهیم. بنابراین ما در تمام این قراردادهای این راه را اتخاذ کردیم که اگر به مرحله‌ای رسیده که ادامه و ابقاش از نظر اقتصادی و مصالح مملکت بنفع ماست ادامه دهیم و بهمین ترتیب تصمیم گرفتیم. این را بطور معترضه گفتم و تکرار حرفهای گذشته‌ام میباشد برای اینکه تصور نشود و باز این تهمت را نزنند که دولت موقت جمهوری اسلامی ایران زدوبندی با کشورهای خارجی کرده و یا تبعیت و گوش بفرمانی از دستورات نظام گذشته دارد. بلکه قراردادهای آن اندازه که ابقاء شده و ادامه پیدا کرده تماماً در جهت مصلحت و بلکه ضرورت و خدمت به مملکت بوده و هست. حالا برمیگردم به مطلب، موضوع این بود که مخصوصاً در ماههای اخیر حمله‌ها و توطئه‌ها و مزاحمتها و گرفتاریهای فراوانی از ناحیه دشمن که اسمش را میگذاریم ضدانقلاب، صورت گرفته و بسیار طبیعی هم هست که چنین باشد، در برابر آن عمل با عظمت و زیان فوق‌العاده، نه انقلاب

ملی و مملکتی، بلکه «انقلاب اسلامی» و در واقع انقلاب جهانی که در دنیا تکانی بوجود آورده طبیعی است که هیچ تکانی بدون عکس العمل و مخالفت و دشمنی از ناحیه کسانی که متضرر شده‌اند نمیتواند باشد. ضمناً اینرا هم باید اضافه کنم که این مزاحمت‌ها و این حمله‌ها که طبیعی میباشد بنفع ما تمام شده و ملت ایران را آزموده‌تر و باتجربه‌تر و با تشکیلات تر کرده. انقلاب ما که میشود گفت یک انقلاب زودرس بود و با سرعت غیرقابل تصویری پیروزی مرحله اول رسید، دارای نواقصی از جهت تشکیلات و تجربه و آمادگی بود. این حملات و این مشکلات باعث شده که ما را خیلی آبدیده‌تر و آشناتر و آگاه‌تر و واردتر کند. پاسداران انقلابی که الان ما داریم و داوطلبانه به جبهه‌های دشمن و بجاهائی که باید دفاع کنند میروند، بلحاظ تربیت و بلحاظ روحیه و بلحاظ فداکاری شاید خیلی بهتر کار میکنند و مردم حالا ضرورت این قضایا را خیلی بهتر تشخیص میدهند.

میتوانیم مملکت را به درختی تشبیه کنیم که در معرض طوفانهای شدیدی قرار گرفته که شاخ و برگ درخت را ریخته و حتی آفاتی هم بقسمتهایش زده است. ولی همینکه این درخت در برابر طوفانهای شدید ایستادگی کرده، خم شده ولی خشک نشده، دلالت بر این دارد و حکایت از این میکند که بموازات این طوفانها، تکانها، صدمات و شاخه افتادن‌ها، در عمق زمین هم ریشه دوانده و ریشه اش وسیعتر و بادوام‌تر و گسترده‌تر شده و روز بروز انقلابی‌تر و محکم‌تر هم میشود. حالا می‌ارزد که ما ببینیم کسانی که در یک جبهه مشترک با ما هستند، آنها از این تهدیدها و مزاحمتها که ایجاد کرده‌اند و میکنند چه نتیجه‌ای میگیرند؟ یکروز گنبد قابوس شلوغ میشود، آشوب و برادرکشی میشود. یک روز در تهران و جاهای دیگر دسته‌های اسماً بیکار ولی مأمور و حقوق گرفته راه می‌افتند و هیاهو راه می‌اندازند. یکوقت در کردستان حملاتی میشود و پاسگاههای ژاندارمری را خلع سلاح میکنند و یا بمردم حمله میکنند. به پاسداران حمله میکنند و بعد میگویند از طرف ارتش به آنها حمله شده! در حالیکه ارتش و نیروهای انتظامی همه جا مظلوم بوده‌اند، و حمله اول همیشه با آنها بوده است. یکروز این کار را میکنند و روزهای و ماههایی ما شاهد بودیم (که هنوز هم ادامه دارد) داستان شیعه و سنی راه می‌اندازند. در صورتیکه در این مملکت سالهای سال شیعه و سنی باهم زندگی کرده‌اند و سازش داشته و دشمن هم نبوده‌اند. یا در جنوب اختلاف زبان شیعه‌های عرب و فارس را راه می‌اندازند. در سیستان و بلوچستان طور دیگری کار میکنند. کارگرها را اینطرف و آنطرف به تحصن و اعتصاب وامیدارند و یا کارخانجات و کارگاهها را تعطیل میکنند. هرروز یک بساط و مشکلی فراهم میکنند که مملکت را به این وضع درآورده‌اند خوب حالا کسانی که آنطرف قضیه یعنی در اردوی ضدانقلاب هستند، یکی شاه با دارودسته و مزدورانش که پول و امکانات فراوان دارند (و جز این هم کاری

ندارند). دیگر صهیونیست‌ها و امپریالیست‌های سرمایه‌دار و غیرسرمایه‌دار و سیاست‌بازان بومی.

سوم میتوان گفت پره‌قیچی‌های اینها، دولتهای دوریا نزدیک که دست دوم عمل میکنند و احزاب یا گروههایی که همیشه مخالف ما بوده‌اند و در هر نهضتی و یا در هر انقلابی هستند. مرحوم دکتر مصدق اسم خوبی برای آنها گذاشته بود «توده نفتی». و بعد هم گروههای خودمانی ولی مزاحم. حالا من میخواهم یکی یکی روی اینها صحبت کنم و ببینیم هر کدام چه بهره‌ای از این تحریر یک و توطئه‌ها بدست می‌آورند.

از ناحیه شاه و مزدوران و ایادی و عمال او، چه آنطرف مرز و چه در خارج، اگر بخواهیم خلاصه کنیم باید بگوئیم این یک خیال خام و عقل کودکانه است. وقتی این مرد برار یکه قدرت تکیه داشت، درحالیکه تمام قوای ارتش و نیروهای پلیس و ساواک و چیزهای دیگر در اختیارش بود، معذک وضع طوری شده بود که در برابر انقلاب و مردمی که بیدریغ قبول شهادت می‌کردند و هم‌چنین کارمندان و آرتشیان و حتی افراد نزدیکی که عدم وفاداری نشان میدادند مجبور شد فرار کند. آنوقت چطور چنین آدمی (که خیلی باید فکر سخیفی داشته باشد) فکر می‌کند اگر کودتائی شود و او برگردد میتواند در این مملکت یک روز هم بند شود. این مردم تا آخرین نفر را خواهند داد و تا آخرین قطره خون را خواهند داد و دیگر زیر بار او نمی‌روند. خصوصاً در وضع و شرایطی که نه آن تشکیلات ارتشی، پلیس و غیره را در اختیار دارد و نه آن دولت و وسائل تبلیغاتی و چیزهای دیگر را، جز اینکه بگوئیم این یک عمل جنون‌آمیز و کینه‌ورزی است چیز دیگری نمیتواند باشد و بهتر است آن سیاستهای خارجی چه اسرائیلی و چه غیراسرائیلی و سیاستهای استعمارگرانه امپریالیست‌ها و غیره که احياناً حسابشان روی برگرداندن شاه و یا بقدرت رساندن یک دیکتاتوری است و فکر میکنند دو مرتبه میتوانند همان استفاده‌ها و همان حمایت‌ها و همان چپاول و غارت را که میکردند بکنند، خیال خام خود را کنار بگذارند. برعکس، در یک منطقه وقتی آشوب و اختلاف و ناامنی باشد مسلماً آنها خیلی خیلی کمتر به مقصود و منافع مشروعشان میرسند تا یک دولت مستقر مسلط غیرمتعهد، دولت جمهوری و دمکراتیکی که قصد معامله و برقراری روابط دوستانه تا حدود معقول متقابل و محترمانه با دیگران داشته باشد. در صورت دوم باز بیشتر میتوانند به آنچه مفید و عادلانه باشد برسند. همچنین است وضع آن گروههای خارجی یا دولت‌هایی که اسمشانرا گذاشته‌ام پره‌قیچی‌ها. اینها بجز اینکه میخواهند عقده‌هایی را خالی کنند و یا میدانی برای سوءنیت و سوءاستفاده‌شان باز کنند کار دیگری ندارند و هر آتشی که در این کشور و در انقلاب ما بیفروزند، دودش به چشم خودشان خواهد رفت. آن دسته‌های ضدملی و ضداسلامی همیشگی که سنگ آزادی و دمکراسی و دفاع از خلق و امنیت و مردم

را اغلب بسینه میزنند، فرض را بر آن میگذاریم که با حسن نیت و واقعاً طرفدار آزادی و دمکراسی هستند و مثلاً سوسیالیست و مارکسیست هم هستند و مزدور و عامل دیگری و پرورده و بفرمان دشمنان خارج ایران هم نیستند؛ اینها با این اختلال‌ها، با این اشکالها، با این ناراحتی‌هایی که فراهم می‌کنند و آشوبها و خرابکاریها و کارشکنی‌هایی که براه می‌اندازند، اگر مثل مخالفت‌هایی بود که احزاب چپ و یا احزاب مخالف در ممالک دمکراسی علیه دولت‌های حاکم راه می‌اندازند، و با قصد این که حکومت را در دست بگیرند، با تبلیغات نمایند، معرفی مینمایند، خوب خیلی قابل قبول بود. طبیعی است که بیایند و حکومت را در دست بگیرند مطابق آن نظام خودشان (بشرط داشتن اکثریت) عمل کنند، ولی در اینجا این کار را نمیکنند، در اینجا کارشکنی میکنند، در اینجا کارشان خرابکاری است، در اینجا وضع مملکت و دولت و وضع انقلاب را با خیال خودشان سست می‌کنند و برهم میزنند نتیجه بلحاظ آنها چه خواهد شد؟ اگر یک دیکتاتوری و یک حکومت ضدملی و ضداسلامی پیش بیاید اول کسانی که چوبش را خواهند خورد و آتشش را خواهند چشید خود آنها هستند! آنها در یک نظام ملی و اسلامی قانونی و انسانی خیلی بهتر میتوانند هم زندگی داشته باشند و هم در حد معقول تبلیغات و فعالیت کنند و اگر حرف حساب و قصد خدمت داشته باشند به کرسی بنشانند. مگر اینکه بگوئیم ریگی در کفش شان است. این کارهایی که میکنند و خرابکاریهایی که صورت میدهند و مخالفتها و انتقادات بیجا و مزاحمت‌هایی که برای دولت و مجریان مملکت بوجود می‌آورند و چوبی که لای چرخشان میگذارند، باید نه چار بگوئیم یا غفلت و جهالت است و یا ریگی در کفش شان است و حتماً طرف ضدانقلاب اند.

اما یک دسته دیگر هم وجود دارند؛ افراد و گروه‌هایی که اصولاً موافق هستند ولی مزاحم و متفرق و متنوع هستند، یعنی از جوان و دانش‌آموز گرفته تا رده خیلی بالاتر. اینها ظاهراً از هم جدا هستند ولی طبق یک نقشه و با یک موزیک عمل میکنند، و کارشان و عملشان بیشتر داد و بیداد کردن و تجمع و تظاهرات متفرق و اعتصاب و تحصن و احیاناً تهدید است. مثلاً حوزه‌های امتحانی را که در آن تقلب صورت گرفته و وزارت آموزش و پرورش مجبور شده آنها باطل کند بهم می‌زنند و اینطرف و آنطرف تظاهرات و دسته راه می‌اندازند، یا فرض بفرمائید دانشجویان بعضی از دانشگاهها و دانشکده‌ها، و یا پرستارها، اینها می‌آیند و در وزارت خانه‌ها و در جاهای دیگر متحصن می‌شوند و بزور و تحصن می‌خواهند که خواسته‌هایشان انجام شود و اصلاً حرف حساب هم حالیشان نمیشود! و وقتی که با آنها یا نمایندگانشان بحث میشود که خواسته شما غیر عملی و غیر صحیح است یا اگر عملی و صحیح است مهلت و وقت لازم دارد، آنها اصرار می‌کنند که مرغ یک پا دارد و حتماً باید انجام شود و تهدید میکنند و متوسل به تحصن و مزاحمت و تعطیل کار ادارات و دستگاهها میشوند. و یا

فرض بفرمائید که متخصصین فنی در ادارات، که از حقوقشان ناراضی هم نیستند ولی میگویند فلان دسته اینقدر از ما بیشتر میگیرد، بنابراین ما دست از کار میکشیم تا بما هم همان اندازه بدهند. کامیون داران و یا رانندگانی که فرض کنید کار ندارند یا در اثر اینکه حمل و نقل و تجارت و اقتصاد هنوز درست به راه نیافتاده، اینها فشار و مزاحمت و مراجعه و تحصن در وزارتخانه و ادارات مختلف میکنند که بیایید و کامیون‌های دولتی را مفت و مسلم بدون هیچ تضمینی بامید قسط هواروزی بما بدهید و هیچ حرف حساب هم حالیشان نمیشود. و تحصن و تظاهر و تهدید! یا کارمندان دولت که به بهانه پاکسازی و تغییر بعضی از روسا و مدیران، آنها هم تحصن و تظاهر و تهدید و تجمع نموده‌اند. یا در نیروی هوایی همافران که این اندازه در موقع پیروزی مرحله اول انقلاب علاقمندی و همکاری و هم‌رنگی و فداکاری نشان داده بودند، به دلائل و خواسته‌های مختلف (حالا کار ندارم بجا یا بیجا) که مثلاً باید به آنها درجه داده شود و یا مسائل مدیریت و شورا و یا انضباط، چه بنفع دولت یا غیردولت، همه اینها فوراً متوسل به این میشوند که دست از کار میکشیم یا تحصن میکنیم یا تظاهرات خیابانی و یا غیرخیابانی انجام میدهیم، یا کارگران کارخانجات و کارگاهها که اخیراً وزارت کار، شاید بشود گفت در طول تاریخ وزارت کار با تعیین حداقل دستمزد چنین خدمت و مساعدتی در برابر کارگران نکرده بود، حالا عوض اینکه خوشحال و راضی باشند در مملکتی که در بسیاری از نقاطش کسانی و خانواده‌هایی هستند که برق که ندارند، آب که ندارند، بهداشت که ندارند هیچی، نان هم ندارند و حتی با علف تغذیه میکنند. اینها حداقل حقوقشان هم بالا رفته. زمزمه‌هایی شنیده‌ام که در اغلب کارخانجات شروع کرده‌اند به اعتراض که این برای ما کافی نیست و آنهایی که حداقل زندگی داشته‌اند و دستمزدشان هم بالا رفته میگویند چرا کارگاه همسایه یا در شهر دیگر، آنجا مثلاً فلان مبلغ داده شده، باید به ما هم همان مبلغ پرداخت شود. یا یک سلسله خواسته‌هایی که ممکن است بعضی از آنها صحیح باشد ولی بیشتر صورت بهانه و اشکال‌تراشی و کارشکنی دارد.

دولت تصمیم دارد زیر بار زور و فشار و ناحق نرود. ما تسلیم به رور و ناحق نمیشویم. این اثر سوئی روی گروههای دیگر دارد، یا انجام این خواسته‌ها مستلزم هزینه و خرج هنگفتی است، دولت نمیتواند فردی کار کند و تنها یک فرد گرفتار که خواسته‌ای یا تقاضائی دارد یا گروه خاصی را در نظر بگیرد. اگر درباره یک فرد یا گروهی موافقتی انجام داد باید این را به تمام کشور تعمیم بدهد. اگر تأمین این نیاز از قدرت و درآمد مملکت خارج باشد، خوب ما این را نمیتوانیم انجام دهیم. یا بعضی از درخواست‌هاست که باید در سطح حقوقی انجام بشود ولی هنوز آماده و مهیا نشده و وقت لازم دارد، مضافاً به اینکه خیلی از خواسته‌ها غلط است. کسانی هستند که تعهد سپرده‌اند و با آن تعهد برخوردار از یک تسهیلاتی یا فرض کنید از یک مساعدتهائی شده‌اند و حالا میگویند که این تعهدات باید از

ببین برود! به چه دلیل؟ به چه دلیل اگر دولت یا ملت برای شما تسهیلاتی خاص فراهم کرده و شما را به امکاناتی رسانده حالا بیاید و صرفنظر کند؟ اگر بنا باشد که ما از یک عده‌ای صرفنظر کنیم و پول آب و برق را نگیریم، عوارض را نگیریم، بهره‌هایی که تعهد کرده‌اند پرداخت کنند نگیریم، درآمد مملکت از آنچه که هست کمتر خواهد شد و از عهده انجام خواسته‌ها و تعهدات دیگرش هم برنخواهد آمد.

این دسته هم کاملاً بازنده خواهند بود. برای اینکه اولاً دولت حاضر نخواهد بود که تسلیم به تحمل و زور بشود و بعد هم نتیجه اعمال آنها چیست؟ تعطیل ادارات. فرض کنید آب و برق و راه آهن قطع شود، یا نظیر همان کارشکنی‌هایی که در جنوب کردند و لوله‌های نفت را ترکانند و پل را منفجر کردند. آخرش به کجا میرسد؟ آخرش باینجا میرسد که مملکت می‌خواهد و لنگ می‌شود. شما به جایی نمی‌رسید. بنابراین این نوع عملیات، این نوع اعتصاب‌ها، این تحصن‌ها و فشارها در مرحله نهایی چیزی جز یک ستون پنجم برای دشمنان ما و ضدانقلاب نیست. آب به آسیاب دشمن ریختن است.

عیناً مثل رکن پنجم که وظیفه‌اش ایجاد کارشکنی و تخریب در کشور بیگانه از طریق عوامل مزدور و اجیر می‌باشد. برای آنکه دولت حاکم و مسئول نتواند به وظایف خودش برسد و کار خودش را انجام بدهد، و نتواند حملات و کارشکنی‌ها و خطراتی که مرزهای مملکت را تهدید می‌کند دفع کند.

محکم و قاطعانه می‌گوییم که این نوع تحریرکات و توطئه‌ها تماماً اگر خواسته آنها و آگاهانه نباشد، عملاً خواسته و تحریر یک دشمن و ضدانقلاب است و عملیات ضدانقلابی محرز و مسلم می‌باشد. و از ملت می‌خواهیم که بخاطر انقلاب و بخاطر خودشان جلوی این نوع حرکات و فشارها و تحمیلات (چه بصورت انتقاد و تبلیغات روزنامه‌ای و چه بصورت تحصن و اعتصاب) را بگیرند. آنها اگر احساس مسئولیت میکنند باید همکاری کنند. همه حمله‌ها علیه دولت است و طلبکاری از دولت و خواسته از دولت. دولتی که آنچه در اختیار و توان و در نیرو و سرمایه داشته بکار برده، یعنی این هیئت دولت و کسانی که همراه دولت بطور داوطلب و یا غیر داوطلب آمده‌اند، شب و روزشان را در طبق اخلاص گذاشته و آنچه بتوانند و آنچه امکانات در اختیارشان باشد انجام میدهند و فشار آوردن و اینها را بیچاره و مستأصل کردن و مزاحم کارشان شدن، در واقع همانطور که گفتم عمل ضدانقلابی است و شکست دادن انقلاب پیروزمند ایران است. این جریانات مرا بیاد کریستف کلمب آورد، اسم کریستف کلمب را همه شنیده‌اید، ملاح و فرمانده و کاشف معروف اسپانیایی که روی نقشه‌های آن زمان و اطلاعات و استدالات آن دوره و با توجه به اینکه هندوستان برای ممالک اروپا آتش دهن سوز و قاره و محل افسانه‌ای بود که آرزوی تسخیر آنجا را داشتند، (چون تجارت راحتی بود و محصولاتش مشتریان فراوانی داشت و در فاصله بین هندوستان و

اروپا کشورهای زیادی از جمله ایران بود و محصولات هندوستان گران و با مدت زیاد می آمد، کریستف کلمب، چون معتقد به کرویت زمین بود بفکر افتاد که اگر از طرف مشرق که مشکلات زیادی هست برویم، چون زمین کروی است میتوانیم از راه اقیانوس اطلس سوار کشتی بشویم، در نتیجه میرسیم به هندوستان و آنرا کشف میکنیم. و پادشاه اسپانیا گردن او گذاشت و اوراتشویق کرد و کشتی و وسائل و امکانات هم در اختیارش قرارداد تا بسود او هندوستان را کشف کند و پایگاهی برای اسپانیا بوجود بیاورد. خوب کریستف کلمب حرکت کرد و از ساحل پرتغال راه افتاد. پیش بینی او از روی نقشه ها این بود که چهل روزه به هندوستان خواهد رسید. ۲۰-۳۰ روز حتی ۴۰ روز هم گذشت و همین طور در اقیانوس اطلس با آن کشتی های قدیم میرفتند و چیزی که پیدا نبود آثار خشکی بود، کارکنان کشتی و همکارانش دیگر حوصله شان سر رفته بود و آذوقه هم داشت ته میکشید و خیلی مستاصل و ناراحت بودند. چه بکنیم و چه نکنیم؟ همه عصبانی از دست کریستف کلمب. عده ای بالا اجتماع و با تهدید و فشار و فحش آمدند که بله تو ما را گول زدی و ما را به این روز سیاه نشاندی. الا و بالله ما از تو هندوستان را میخواهیم، هندوستان که تو میگفتی ما چهل روزه میرسیم هنوز نرسیده ایم. ما را باید به هندوستان برسانی، تهدید کردند و شاید هم قصد جانش را هم داشتند. حالا بقیه قضیه را من یادم نیست که چطور شد؟ خود او با آنها صحبت کرد یا دیگران، خلاصه گفتند این که برای شما هندوستان نمیشود. فرض کنید آمدید و کریستف کلمب را هم انداختید توی دریا و او غرق شد! شما که به هندوستان نمیرسید. یک مقدار صبر و حوصله و پایداری کنید، و بالاخره به هندوستان که بعداً معلوم شد آنجا امریکا بوده است رسیدند. خوب حالا یک مقدار این انتقادهای و ایرادات و حملات و فشارها و مزاحمتها و خواسته های خیلی دست پاچه و صریح توأم با فشار و تهدید من را بیاد فشار و تهدیدات ملوانان به کریستف کلمب میاندازد. کریستف کلمب اینجا یعنی دولت و مجموع شورای انقلاب و کمیته ها که همه را جزء آن میدانم و خلاصه آنهایی که عهده دار مملکت و به پیروزی رساندن نهائی آن شده اند. ولی یک تفاوت با آنجاداریم و آن اینست که کریستف کلمب چنین وعده ای را به پادشاه اسپانیا و ملوانان و همکارانش داده بود و داوطلب این کار شده بود و گفته بود که من شما را میبرم. ولی در حسابش اشتباه کرده بود. اما دولت حاضر، ما که نرفتم درخواست از پادشاه یا کسی بکنیم که بما این مقام و موقعیت و این امکانات را بدهید که چنین کاری را بکنیم. برعکس دنبال ما آمدند، بنده بعد از آنکه این مأموریت را پیدا کردم (بطور قاطع میگویم) هیچ یک از وزراء، هیچ یک از معاونین و هیچ یک از این افراد کثیری که ما آوردیم، ما این خواهش را از آنها کردیم، بلااستثناء، حتی یک کدامشان هم چنین تقاضائی نکرده بودند و همه را با منت و یا جستجو رفتیم آوردیم. از طرف دیگر من چه در آن سخنانی روز اول در دانشگاه. آن وقت که وزراء هنوز تعیین نشده بودند،

چه در اولین پیام تلویزیونی و چه در تمام پیام‌های تلویزیونی دائماً گفته‌ام که یک شبه راه صدساله نمیشود پیمود، دائماً گفته‌ام که انقلاب تمام نشده، البته به تائید و فرمایش رهبر انقلاب. ایشان فرمودند که حالا حالاها باید قبول محرومیت و مشکلات و قبول زحمت بکنیم.

البته پیروز خواهیم شد، البته فائق میشویم، خدا با ماست، اما چنین نیست که برنامه‌ها تمام شده باشد، من حتی در اولین نطق تلویزیونی سوره والعصر را تفسیر کردم که آخرش میشود «ان‌الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» که باید صبر داشت. صبر هم بمعنی پایداری و مقاومت در زمان تا رسیدن به پیروزی نهائی است. بارها این مسائل را گفته‌ام و بارها گفته‌ام که ماوسائلمان ضعیف است، بارها گفته‌ام که ماوارث یک‌دولت و دستگاهی شده‌ایم که از هم متلاشی شده و از هم پاشیده بود، کدام دفعه گفتم که این خواسته‌های شما را ما می‌خواهیم انجام دهیم؟ تکرار مفصل کردم که در من و سایر همکارانم هزار نقص و عیب و کسر هست و این را من مخصوصاً توصیه کردم که شرط پیروزی اینست که مردم ناراضی و ناراحت نباشند، برای اینکه ناراضی و ناراحت نباشند و روحیه ضعیف نشود لازمه آن اینست که عمداً و با حسن نیت بدیها و مشکلات و عیب‌ها و کمی‌ها را بپذیرند و اگر نپذیرید خوب ناراضی میشویم. ما هیچ وقت چنین وعده‌ای مثل کریستف کلمب نداده بودیم. تنها این دولت، دولت موقت جمهوری اسلامی نیست که به مردم صبر و پایداری و تحمل محرومیت را توصیه کرده، چرچیل وقتی که نخست‌وزیر زمان جنگ در انگلستان شد حتماً شنیده‌اید که در اولین سخنرانی‌اش در مجلس گفت که من نیامده‌ام اینجا به شما وعده پیروزی خودمان و شکست دشمن و آلمان و یافراوانی و نعمت را بدهم. من آمده‌ام به شما وعده بدهم و از شما بخواهم که تحمل گرسنگی و خون را داشته باشید. این را گفت و چون ملت انگلستان حاضر به چنین چیزی شد و دولت هم تدارکاتش را دیده بود باو فرصت و مهلت دادند و بالاخره پیروز شدند. و موفق شدند حریف را شکست بدهند. تنها این دولت انگلستان نبود که این حرف را زد، پیغمبرها و خداوند هم همین را فرموده‌اند. گمان میکنم در قرآن آنجائی که زبان حال یا کلام از امت‌های به نبوت گرویده و درگیر با دشمنان پیش می‌آید از قول آنها این بیان و آیه می‌آید، پیغمبر هم در آن مفصل تاریخ و در آن اوان هجرت و موقعیکه بزرگترین حادثه و انقلاب دنیا باید صورت میگرفت و هنوز جهاد و جنگ شروع نشده بود به فرمان خدا و به وحی خدا این آیه را ابلاغ فرمود: «ولنبلونکم بشئ من الخوف والجوع و نقص من الاموال والانفس والثمرات و بشر الصابرين» یعنی مسلم بدانید که ما بزودی شما را به لحاظ کمبودها و به لحاظ از دست دادن اموال و افراد و محصولات و صدمات دیگر مورد آزمایش و ابتلاء قرار خواهیم داد و شما گرفتار خواهید شد. اما ای پیغمبر به صاحبان صبر و به پدیداران بشارت بده، و صبر را در آیه بعد تعریف میکند. در ایران خیلی معمول است که این آیه را در مجالس فاتحه و ختم، یا بعد از شهادت‌ها و یا بعد از زندان و شکنجه‌ها می‌خوانند، در

صورتیکه خود قرآن این را قبل از حدوث این مشکلات نازل کرده و در مورد خصم بوده است و این پیشگویی و آمادگی برای پیروزی بر مشکلات و «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ»^۱ بوده است.

چون ماه رمضان است و ماه قرآن اجازه بدهید یک آیه دیگر از همین نوع و بهمین تناسب را بخوانم؛ این آیه گویا با این مضمون دوبار در قرآن تکرار شده و گفتار امتهای تازه گرویده به پیغمبران گذشته است که درگیر و گرفتار جنگ و ستیز با دشمنان بوده‌اند. آنوقت قرآن آنها را با این عبارت وصف میکند «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اسْرَافَنَا فِيْ اٰمْرِنَا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ» یعنی ای پروردگارا، گناهان ما را و زیاده‌روی که ما علیه خودمان داشته‌ایم، زیاده‌روی‌ها، غلط‌کاری‌ها را به ما ببخش. یعنی ما توبه میکنیم و از گناه و مخصوصاً خطاها، ظلم‌ها و بدخواهی‌ها، طمع‌کاری‌ها، اسراف‌ها و از دست دادن نعمتهای خداوندی و... دست برمیداریم. خیلی از دعاهای قرآن حالت تدریجی دارد، یعنی مراحل عمل را نشان میدهد. یکی بعد از دیگری. این حلقه‌هائی است که باید انجام بشود تا آن حلقه نهائی برسد، اول توبه کردن و مغفرت و طلب بخشش کردن از معایب نفسانی و تقصیرهای خودمان است. که تا ما معایب و تقصیر و خودخواهی‌هایمان را، دشمنی‌ها و حسادت‌ها و کینه‌ها را دور نریزیم، از هدر دادن سرمایه‌هایمان که همان اسراف است و یکی از آنها وقت است و دیگری روحیه است پرهیز نکنیم، مرحله دوم صورت نمیگیرد. مرحله دوم چیست؟ «ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا» قدم‌های ما محکم بدار، یعنی پس نرویم، عقب نه‌نشینیم، عقب نه‌ایستیم و «وانصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ» اگر این‌طور شد، حق داریم از خدا برای پیروزی حق و حقیقت یاری بخواهیم.

بنابراین به هیچ وجه منظور بزرگ کردن مشکلات و ترساندن نیست، برعکس واقع بین بودن است و قضایا را آن‌طور که هست دیدن و خودرا شناختن. یک چیز یادم رفت بگویم، از جمله دسته‌ها و گروههائی که صددرصد موافق انقلاب و حتی پیش‌روان انقلاب هستند و حق بزرگی به گردن انقلاب ما دارند ولی آنها هم عملی انجام میدهند که بنفع ضدانقلاب تمام میشود. آن تعصب‌ها، انحصارطلبی‌ها، مملکت و انقلاب را مختص به خود دانستن‌ها، و سخت‌گیری‌ها و قشری‌مسلكی‌ها است. و این حقیقت و واقعیتی است که در تمام نهضت‌ها و در تمام انقلابات، معمولاً سه دسته وجود دارند، دوتاشان عده کمی دارند، یکی آن دسته پیشرو و پاک و انقلابی و نهضت‌کننده و مبارز، دیگری دسته مخالف که ضدانقلاب و دشمن میباشد. هر دوی اینها به لحاظ عدد در اقلیت هستند ولی در این وسط دسته‌عامه غیرمتشکل هستند که بسته به اینکه به کدام طرف متمایل شوند، شاهین ترازو به آن طرف متمایل خواهد شد.

در انقلاب ایران خوشبختانه از ابتدا عده خیلی زیادی که اکثریت را تشکیل میدهند و در همه قشرها و همه جا هستند، اینها دسته طرفداران را تشکیل میدهند، در راه پیمائی ها و در الله اکبر گفتن ها شرکت دارند این دسته را طرد کردن و به دلیل آنکه صددرصد با آن خلوص مثل دسته خود ما نبوده اند، بدست خود و با زبان خود آنها را به اردوی مخالفان انداختن یک عمل ضدانقلابی است که نباید انجام شود.

مملکت منحصرأ متعلق به یک عده نیست. خدا هم مال یک عده خاص نیست. این ادعائی است که یهودیان میکردند، که خدا را مال خود و زمین را از آن خود میدانستند. ما نباید چنین کاری بکنیم. البته با بدها و خبیثها و دشمنها، با آنهایی که کارشکنی میکنند، با آنهایی که رودررو هستند و مبارزه میکنند و قصد جان ما و دفع انقلاب را دارند، البته. اما با کسانی که وفادارند و طرفداری کرده اند و علاقه داشته اند و مؤمن بانقلاب هم هستند ولی ممکن است صددرصد آن گرمی و اشتیاق را نداشته باشند نباید کاری کرد که نتیجه بنفع ضدانقلاب و دشمنی که از هر طرف درصدد تعرض و مزاحمت ماست تمام شود.

در آخر میخواستم تجدید عهدی همگی باهم بکنیم. از ناحیه دولت حسن نیت و خدمت تا آخرین حد و از طرف شما هم وفا و پایداری و همکاری، و بدولت مهلت بدهید که این برنامه ها را انجام بدهد. تا بحال راه آمده اید. الحمدلله ما هم علاوه بردست گرفتن آنچه که طبق اوامر رهبرانقلاب مأموریت داشتیم تا حدود زیادی موفق به راه انداختن ادارات دولتی و چرخهای اقتصادی مملکت شده ایم و حتی در روز قبل دیدید که وضع بانک ملی که نبض مملکت است و اعتماد مردم بدولت، با قیاس به ماههای مشابه خیلی خیلی بهتر شده و هم چنین ماه به ماه هم پیشرفت کرده. صنایع و بانکهای ما، کشاورزی ما، خیلی وضعش بهتر شده و کارها پیش میرود. و مخصوصاً آن مواد اصلی برنامه، که فراندوم بود، تهیه قانون اساسی و انشاءاله به سلامتی انجام انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی و پس از آن فراندوم، انجام شود. من از ملت و هم وطنان و هم رزمان چه موافق و چه مخالف این را میخواهم که تابحال با ما ساخته اید، این یکی دو ماه را هم با ما راه بیایید که ما به کارمان برسیم. آنوقت در انتخابات، آن دولتی که خودتان میخواهید و مطابق میل تان است و اکثریت به آن رأی خواهید داد و انتخاب خواهید کرد روی کار میآید و هرچه که دلتان میخواهد خواهد کرد. از ما بیش از آنچه طاقت و فرصت داریم نخواهید و چوب لای چرخ این دولت

که هیچ کاری بجز خدمت نمیکند نگذارید. و این عهد مجدد را هم میبندم که حسن نیت و خدمت تا آخرین حد وسعت از دولت و شما هم علاوه بر مهلت دادن، وفا و همکاری و پایداری داشته باشید. در این صورت مسلماً پیروز خواهیم شد.

www.KetabFarsi.com

پیام روز قدس

(۵۸/۵/۲۶)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذي اسرى بعبدہ ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الذي باركنا حوله لئريه من آياتنا انه هو السميع البصير.

پاک و منزہ است، قدوس است خدائی که شبانه بنده خود را از مسجد الحرام یعنی از مکه به مسجد الاقصی، یعنی بیت المقدس سیر داد، بیت المقدس که دارای برکت و نعمت و فراوانی بود و باین وسیله آیات خود را (که در این مورد باید گفت قدرت و سرعت عمل است)، ارائه داد همانا خداوند هم شنوا است یعنی هر صدا و نواشی حتی کوچکترین صدا و اطلاعات به ساختش میرسد و هم بینا است. یعنی جمعاً دانا است. و این علم و دانائی و اطلاعات و گواهی، باعث آن قدرت و سرعت و ارائه و انجام چنان آیت میشود، آیه دیگری (یعنی نشانه قدرت دیگری) از خداوند، همین اجتماع عظیم و اتحاد و قیام ملل مسلمان است و تشکیل چنین روزی بنام قدس، که بنا به پیشنهاد دولت موقت جمهوری اسلامی و پذیرش و دعوت عام امام و استقبال و اجابت تقریباً تمام ملل مسلمان جهان صورت گرفت. این اجتماع و ارتباط و اتحادی که امروز در دنیای اسلام بوقوع پیوسته است آیه ای از آیات خدا و دلیلی بر قدرت اوست. ما باید از تمام فرق مسلمان تشکر کنیم و بزودی پیام و صدای بعضی از وزرای عالیمقام و نمایندگان و سفرای آنها را خواهید شنید، (البته کسانی که فرصت بوده و به اینجا تشریف آورده اند.) کسی که جایش بسیار خالی است امام موسی صدر است و امیدواریم هر جا که هست در سلامت و موفقیت و پیروزی باشد.

۱۲ سال قبل که اسرائیل با آن عمل ناجوانمردانه و غاصبانه خود مسجد اقصی را تصرف کرد نمی دانست که در برابر او فقط ملت فلسطین و مردم بیت المقدس که دستشان را

از آنجا کوتاه کرده است نیستند. او خبر نداشت و پیش بینی نمی‌کرد که قلوب تمام ملت‌های مسلمان را جریحه‌دار کرده است و به حکم و مصداق «عدو شود مسبب خیر اگر خدا خواهد»، آن اتحاد و اتفاق و وحدت کلمه‌ای را که متأسفانه قبلاً آن‌طور که باید و شاید میان اعراب و مسلمانها وجود نداشت بوجود آورد و امروز فقط با فلسطین روبرو نیست و حملاتی که می‌کند (مخصوصاً حملات وحشیانه مستمری که مدتی است به جنوب لبنان می‌کند و برادران شیعه مابسی خانمان و گرفتار و شهید و قربانی این حملات شده‌اند، آثاری بدنبال خواهد داشت و از طرف دیگر، خود را درگیر یک نبرد طولانی و جنگ طاقت فرسا کرده است که آینده‌اش برای او وحشتناک‌تر و برنده‌تر و قاطع‌تر خواهد بود. حمله اسرائیل به خاک فلسطین و بیرون راندن مردم فلسطین و حملات بعدی که باعث — از جهت منفی و از جهت تعرضی — ارتباط و اتفاق بیشتر ملل عرب و ملل مسلمان جهان شد. یک آیه و یک نمونه دیگر انقلاب اسلامی ایران است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران که نظام طاغوتی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را واژگون کرد، مصداقی از آیه «ونریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» بود. یعنی اراده خدا چنین تعلق گرفته بود که مستضعفین، زبردست رفتگان و ستمدیدگان را بالا بیاورد و آنها را پیشوا قرار دهد و وارث زمین بنماید. این البته وعده‌ای بود که بقوم موسی داده شده بود و بار دیگر تحقق پیدا کرد.

چنین پیروزی بی‌سابقه در دنیا، پیروزی عظیم از طریق جلب قلوب و تحسین و خوشحالی و مسرت، در مرحله اول ملل مسلمان و در مرحله دوم کلیه ملل در زنجیر و استعمارزده و بیچاره و گرفتار طاغوت‌های داخل و خارج را هم متوجه انقلاب کرد و انقلاب اسلامی ایران وسیله دیگری شد برای آن که وحدت و اتحادی بین ملل مسلمان و زبردستان بوجود بیاید. امروز روز قدس، پیوند این دو جریان است و این سعادت و افتخار برای ما ایرانیان است که این پل رابط، این دو جریان و این دو آیه بزرگ الهی امروز در اینجا و در دنیا بهم پیوسته‌اند. همان‌طور که اعتماد و ایمان و اراده و قبول شهادت و فداکاری ملت ما، یک نظام ۲۵۰۰ ساله را سرنگون کرد، این ارتباط و اعتماد در قیام عمومی ملل مسلمان و مستضعفان جهان مسلماً موفق به سرنگون کردن آن نظام طاغوتی و غاصب دیگری یعنی نظام صهیونیستی و دولت اسرائیل خواهد شد. متأسفم که بگویم بین این دو جریان مشابهت دیگری وجود داشته است و دارد و آن پشتیبانی سیاست امپریالیستی امریکا از هر دو نظام است، چه از شاهنشاه ایران، محمدرضا شاه و نظام طاغوتی او و چه از اسرائیل، و این پشتیبانی باز هم بوسیله اسرائیلیان و یهودیان امریکا و آن جناح خاصی است که نه تنها در فلسطین و ایران و جاهای دیگر بلکه در خود امریکا هم بساط برتری‌جویی و علو و ستمگری و تصرف را پهن کرده و می‌کند و دو شاخه و دو منبع اصلی زندگی و قدرت یعنی اقتصاد و تبلیغات را در

اختیار خودش گرفته است. اما در مقابل انقلابی که در قیاس و سطح ملی و با این وسعت و گسترشی که بیش از پیش یافته است، در برابر این قیام و اتحاد، مسلماً پشتیبانی امریکا که از طریق (یعنی بدستور و بدست) جناح صهیونیستی صورت میگیرد موفق نخواهد شد و شکست خواهد خورد. اضافه میکنم که این دفعه اول و دوم نیست که در دنیا بنا به وعده الهی مستضعفین و ستمدیدگان با دست خالی بر زورمندان مانند فرعون و امثال او و طاغوت و شاهنشاهان ایران پیروز شده اند. اگر اسرائیلیها و صهیونیستها به قرآن و اسلام ما هم اعتماد نداشته باشند، افتخار و تار بیخ خودشان یعنی منبع و منشأ اقتدارشان را فراموش نکرده و نمی کنند. در مورد خود آنها هم، همان اقتدار و عظمت دولت سلیمانی و دولت داودی اسرائیل قبل از مسیح هم. ناشی و ساخته و پرداخته چنین اعلان الهی و پیروزی حضرت موسی بود که با یک عصا و یک قبا در معیت برادرش هارون در برابر تخت و تاج و عظمت و قدرت و نیروی نظامی و اقتصادی و اسارتی که فرعون بوجود آورده بود ایستاد. اگر به گذشته خودشان هم فکر کنند باید قبول کنند و انتظار داشته باشند که مانند فرعون تخت و تاج و قدرت و تسلط فرعونی آنها نیز بدست پیروان مؤمن از بین خواهد رفت. این قیام و خروج و اتحاد مسلمانان دنیا، که پشتیبانی مردم مستضعف عدالت دوست، عدالت پرور و عدالت خواه دنیا را هم دارد، نه برای گرفتن یک وجب خاک از کسی است، نه برای سلطه جوئی در دنیا، نه تصرف و نه انحصارگری برای مسلمانان یا یک دسته و فرقه خاص از مسلمانان که شیعیان باشند، به هیچ وجه، بلکه ایفای نقشی است که قرآن به دوش هر مسلمان و هر مؤمن گذارده است، آنجا که می فرماید: «کتتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر».

در مرحله اول خطاب به مسلمانان است که شما بهترین امتی بودید یا خواهید بود که بر مردم خروج کنید، چرا خروج کنید؟ نه برای تسلط و تصرف و زمین گرفتن، بلکه برای آن که فحشا و فساد را زائل کنید و خیر و نعمت و برکت حق را بگسترانید. کتتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله. آیه به اینجا ختم نمیشود. خطاب دومش به اهل کتاب است، یعنی به سایر خداپرستان، و با یک دید انصاف و عظمت و واقع بینی می فرماید: «ولو آمن اهل الکتاب لکان خیراً لهم منهم المومنون و اکثرهم الفاسقون»، یعنی انحصارطلبی نیست. مردم مومن مسلمان چه شیعه و چه اهل جماعت انحصارطلب نیستند. مثل قرآن، دید جهانی دارند و اهل کتاب را هم که در بینشان مؤمنون و اهل حقوق و توجه به خدا هست در بر میگیرند، ولی متأسفانه هنوز اکثریت با فاسقین است. چرا مؤمن به خدا چنین وعده ای را از خدا گرفته و پیروز شده و خواهد شد؟ برای آن که مؤمن به خدا غیر از ماده و انرژی که دو رکن دنیاپرستان و دنیاشناسان است (و دو رکن اساسی زندگی است) به

یک عامل سوم هم اعتقاد و یقین دارد. آن عامل امرخدا و اراده و مشیت اوست، آنجا که می فرماید: «انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون» امرخدا وقتی تعلق بگیرد اراده او تحقق پیدا میکند و اراده او به هر چیز که بگوید بشو خواهد شد. کی ما صاحب چنین قدرت و پیروزی خواهیم بود؟ وقتی که مانند خدا باشیم، در راه خدا گام برداریم، مؤمن به خدا، اهل تقوا، اهل اراده و اهل خیر و خدمت باشیم، در این صورت مسلم از همان اراده خدا و روح خدا (که از حسن تصادف اسم رهبرانقلاب ما هم روح الله است) باعث پیروزی خواهد شد. بنابراین از خداوند سمیع بصیر عزیز، ایمان و اتحاد و اراده و پیروزی تمام مسلمانان جهان و مؤمنین و مستضعفین را مسئلت میکنم و انتظار قریب الوقوع استقرار قوی و کامل جمهوری اسلامی ایران و شکست و سقوط دولت اسرائیل و نجات و پیروزی فلسطین و عظمت و اتحاد و اقتدار و رستگاری تمام مسلمانان جهان و مؤمنین و عدالت دوستان را از خداوند بزرگ مسئلت مینمایم.

دفاع از دولت

مسئله باوه و موضوع قاطع و انقلابی عمل کردن

(۵۸/۶/۸)

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزیز، سلام بر شما. مدتی است که خدمتتان نرسیده‌ام. شاید از دوماه یکی دوروز کمتر (البته در این مدت پیامها و دروذهای کوتاهی داشته‌ام) علت اینکه مزاحم نشده‌ام و این پیام تلویزیونی که هر دو هفته یکبار تقریباً صورت می‌گرفت انجام نشده، این است که این بار موضوعی که لازم بود صحبت بکنم مرا به تردید می‌انداخت. موضوع سخنرانیهام معمولاً یا راجع به کارگران بود یا خانمها و کارمندان دولت. ولی اینبار مسئله‌ای که لازم بود صحبت بکنم، ارتباط پیدا میکرد با هیئت دولت و شخص خودم یعنی دفاع از دولت و دفاع از خود. همیشه دفاع از خود کردن که ناچار ملازم با وصف نفس و احیاناً تعریف از خود است و خدای نا کرده حمله و ایراد به سایرین، شاید نامطلوب‌ترین و مذموم‌ترین گفتار باشد. معمولاً شنونده‌ها هم زیاد از صحبتی که در آن درددل، نق زدن و یا اشکال باشد خوششان نمی‌آید.

همانطور که میدانید مدتی است شاید از یکماه قبل به این طرف که سیل انتقاد و اعتراض و اتهام و ایراد به دولت سرازیر شده. مجلس ختم تشکیل میدهند برای شهدای سپاه پاسداران، آقای واعظ و گوینده مطلبی خدایسندانه‌تر از حمله و اعتراض به دولت پیدا نمیکند. روزنامه‌ها. (با آنکه روزنامه‌های مخالف و روزنامه‌های اخلاک‌گر و روزنامه‌های ضدانقلاب جمع‌آوری شده‌اند)، در سراسر مقالاتشان کلامی را شیرین‌تر و واجب‌تر از ذکر معایب و ایرادهای دولت نمیبینند. گروهها، احزاب و حتی تلویزیون که با پول دولت کار میکنند وظیفه خودشان را اعتراض و حمله و ایراد و انتقاد بدولت میدانند.

من در برابر انتظاری که اشخاص داشتند، از این عمل خیلی استنکاف داشتم و نمیخواستم صحبت بکنم، ولی همانطور که عرض کردم، وقتی انسان بخواهد از خودش دفاع

کند و بعضی از قضایا را رد کند یک نوع تضعیف انقلاب و ایراد گرفتن به دیگران است که تا قدر ممکن نباید بشود. بهتر است که شخص فدا بشود، متهم بماند، بدنام بشود، مقصر شناخته بشود ولی به مجموع وجه سیستم و به انقلاب صدمه ای و لطمه ای نرسد. اما از طرف دیگر چون اصرار و مراجعه و استفسار خیلی شد. (تلفنهایی که در نخست وزیری هست دائماً کار میکنند. نظریات، سؤالات و افکار مردم توسط این چند تلفن گرفته میشود، ضبط میشود و خلاصه میشود و به وزراء داده میشود. در آنجا میبینیم که خیلی مطالبه میکردند). اعتنا نکردن به خواسته ها و افکار و گفته های مردم خودش یک پا خلاف ادب و انسانیت است. از طرف دیگر سکوت در برابر این ایرادها و اعتراض ها و اتهام ها هم وقتی طولانی شود، حمل بر قبول و مقصر شناخته شدن میشود. تا آنجا که مربوط به شخص و افراد میشود اشکال ندارد ولی وقتی باعث میشود که دولت مقصر و بدکاره و بدنام شناخته شود لطمه بوظائف و به برنامه میخورد بنابراین دیگر بضرر ملت و انقلاب است پس وظیفه ایجاب میکند که این لکه را رفع کنیم.

هرگاه یک دکتر علت مرض را غلط تشخیص دهد، مسلم است که از همان ابتدای مداوا در جهت خلاف خواهد رفت. بیماری از قلب است ولی او که مرض را از معده تشخیص داده نه تنها مداوایش بجائی نمیرسد بلکه باعث مرگ مریض هم میشود. بنابراین مسئله اینست که باید تشخیص داده بشود تقصیر و عیب از کجاست؟ همه این ملاحظات و دلائل ایجاب میکرد که از دولت دفاع بشود. البته همکاران ما و تک و توک اشخاص دیگر در روزنامه ها و مجلات مقالاتی در دفاع و بیان حقایق نوشته اند، ولی وظیفه بود که من هم صحبت کنم.

البته ایراد و انتقاد و اعتراض همیشه بوده و در همه جای دنیا مخصوصاً در ممالکی که آزادی بیان و قلم باشد و دیکتاتوری نباشد هست. در این حکومت هم دولت از خودتان است، منتها سابقاً ضد انقلابیها و دشمنان ما. دشمنان مزدور و مرتبط با خارج — آنها بودند که اعتراض میکردند و ایراد میگرفتند، حالا آنها که جمع وجور شدند (البته بظاهر ولی در باطن هستند و فعالیت هم دارند) ارثشان و عادتشان به کسانی که دوست و طرفدار هستند رسیده است و آنها همین برنامه را اجراء میکنند. البته من شخصاً از این بابت خیلی خوشحالم، برای اینکه اگر کار مثبتی و خدمتی نکرده باشیم اقلأً بواسطه ضبط خطا و عیب ما اقلأً یک وحدت کلمه ای در مملکت و در بین طرفداران انقلاب پیدا شده. بعد هم بحکم اینکه میگویند: «خیر الاعمال اھمضھا» این حالت تلخی و تندى و تیزی که ایجاد شده، باعث میشود که ثواب عمل ما پیش خدا بیشتر شود، من از این بابت خوشحالم که توانسته ایم بطور منفی یک وحدت کلمه ای ایجاد کنیم.

حال به بینیم ایرادات و اعتراضات و اتهامات کدامها هستند؟ بطور خلاصه و متوسط اگر بخواهم بعرضتان برسانم، از همه مهمتر که شاید مبداء بقیه باشد این قضیه و پیش آمد تاسف آور و تائرانگیز پاوه است. این یک قدری ایجاد استفسار و اعتراض کرد. ایراد دیگر که خیلی تکرار میشود از اول بود و حالا این اواخر خیلی بیشتر گفته میشود، میگویند دولت قاطعیت ندارد. ایراد سوم، میگویند دولت انقلابی نیست و انقلابی عمل نمیکند. بعضی ها هم میگویند دولت اصلاً کاری نکرده و کاری نمیکند - هیچی - میخورد و میخوابد. یک عده بر این اضافه میکنند که دولت نه تنها کاری نمیکند بلکه آنچه میکند و کرده بدهم عمل کرده.

حالا من این چندتا را میخواهم یک به یک تا آنجا که وظیفه ایجاب میکند و بیان حقیقت ضرر و زیان به اصل هدف و انقلاب این مملکت و سیستم نمیرساند بیان کنم. البته با اختصار تمام و امساک از اینکه وارد اسم و اشخاص بشویم. با این مقدمه که اگر ایرادی و اعتراضی بکسی، سیستمی یا بکاری و عملی بود، این نه از جهت این است که او مقصر و بد است و یا باهم بدهستیم، بلکه مربوط به خود وضع و شرایط میباشد و چه بسا با حسن نیت تمام و قصد خدمت هم باشد.

اول میرویم روی موضوع پاوه. نهایت تاثیر و تالم برای همه و از جمله برای دولت، اگر نگوییم بیشتر ولی حداقل مثل سایرین. و منتهای تجلیل و درود و حمد و دعای رحمت برای شهیدان.

حالا ساعت به ساعت و یا مرحله به مرحله میخواستم شروع کنم تا بینیم قضیه چگونه بوده است:

اول، آخرش را میگویم. شنبه ۲۷ مرداد ۳ بعد از ظهر بود که پیام امام از رادیو منتشر شد و مثل یک بمب اتمی در مملکت منفجر شد. آنچنان هیجان و حرکت و شوق و شور ایجاد کرد که واقعاً یک حیات تازه و یک روح تازه به تمام طبقات و از جمله به ارتشیان داده شد و بدنبالش همانطور که میدانید مراجعات و راهپیمائی ها و داوطلبی ها و آمادگی ها و ثبت نامها و تحرکی در تمام مملکت ایجاد شد و همه افراد آماده شدند که همه چیزشان را بدهند.

حالا برمیگردم به عقب. یک شنبه ۲۲ مرداد یا دوشنبه ۲۳ مرداد بود که اطلاع رسید در پاوه سنگرگیری کرده اند و حرکتهایی بوجود آمده و خیالهایی دارند. البته اطلاع از طریق ژاندارمری بود. برای اینکه تنها پستی که در پاوه وجود دارد یک گروهان ژاندارمری است

بفرماندهی ستوان سوم حسین یوسفی که بعداً بخاطر مقاومت و پایداری که علیرغم زخمی شدن کرده بود ترفیع درجه پیدا کرد و ستوان دوم شد. روز سه‌شنبه ۲۳ مرداد با آقای دکتر چمران که معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب هستند صحبت شد و ایشان تشخیص داد و ضروری دید که به اتفاق تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی به محل بروند. در این موقع تیمسار فلاحی به سیستان و بلوچستان رفته بود و بعدهم به لشکر ۶۴ رضائیه پیش سرهنگ ظهیرنژاد، که بعداً سرتیپ شد (من این اسمها را میگویم برای اینکه دلم میخواهد این اسامی که مثل ستاره‌ها درخشان هستند در تاریخ ایران ثبت شوند. اگر دیگران قدر نمیدانند من میخواهم اسمشان را بگویم). برای فردای آنروز در فرودگاه قرار و مدار گذاشتند. آقای چمران به‌مراه آقای شریف فرمانده عملیات سپاه پاسداران و تیمسار فلاحی که از فرودگاه به خانه نرفته بود، روز چهارشنبه عصر به کرمانشاه رفتند. (چون آن مناطق تابع لشکر کرمانشاه هستند). البته در این مدت ارتباط بین ژاندارمری پاوه و لشکر کرمانشاه برقرار بود و پل هوایی هم شاید برقرار شد. چهارشنبه رفتند کرمانشاه تا وضع را راه بیندازند و از آنجا کمک و وسائل نیروهای زرهی را بفرستند. پنجشنبه سه‌نفری باهلی کوپتر خودشان را در چاه آتش یعنی در حلقه محاصره قرار دادند (چون افراد و مزدوران ضدانقلاب قبلاً در کوهها و ارتفاعات سنگربندی کرده بودند). پاوه حالت قیفی دارد که دورتادورش کوهستان است اینها در همان حلقه وارد شدند. حالا اسم این را (که فرمانده نیروی زمینی، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و فرمانده عملیات سپاه پاسداران، این سه نفر علیرغم همه خطرات در حلقه محاصره میروند)، باید اهمال و سستی گذاشت، و یا فداکاری، از جان گذشتگی و فعالیت، تشخیص مطلب با شما بینندگان و شنوندگان است!

پنجشنبه صبح بود که هواپیمای فانتوم هم برای اکتشاف فرستاده شد. ولی بعلمت فنی یا تیراندازی دشمن از کار افتاد و سقوط کرد. چند هلی کوپتر هم برای بردن وسایل فرستاده شد و یک هلی کوپتر هم از دست رفت. اینها همه در روز پنجشنبه درحالیکه حلقه محاصره تنگ‌تر میشد و متجاوزین و ضدانقلابیون ارتفاعات را بیشتر می‌گرفتند اتفاق افتاد. پنجشنبه یا جمعه نیروهای زره‌پوش برای اینکه از خارج به کمک محاصره‌شدگان پاوه و نیروهای ژاندارمری بروند از کرمانشاه فرستاده شدند ولی ستون اعزامی چون متجاوزین جلوشان را گرفتند. در روانسر متوقف شد.

روز جمعه بدترین روزهای ما بود و اوضاع خیلی مغشوش و خیلی درهم و ارتباط خیلی ضعیف بود. هلی کوپتر هم به سختی میتوانست برود چون آنرا میزدند و سقوط میکرد بعلاوه جای فرود درستی هم نداشت در تمام این ایام کمیسیون وزرای امنیتی که معمولاً هفته‌ای یک روز در نخست‌وزیری تشکیل میشد و وزیر کشور، وزیر دفاع و وزیر خارجه و

یکی دیگر از وزراء و همچنین رئیس ستاد، رئیس ژاندارمری و رئیس شهربانی در آن شرکت داشتند تقریباً هر روز و گاهی روزی دوبار تشکیل میشد. یعنی دولتی که اهمال و سستی داشته! باین ترتیب دنبال این کار بوده. عصر جمعه (جمعه روز تعطیل بود و دسترسی به اشخاص کم بود) دو هواپیمای فانتوم از پایگاه همدان یکی برای اکتشاف میروید و دومی ارتفاعات اطراف نوسودرامیکو بود. وضع خیلی بد بود معذک در این اوضاع دکتر چمران از پایگاه بیرون میآید و چندین بار به شهر میروید و دوسه هفته مبارزه و مقاومت با مسلسل تشکیل میدهد.

بسیار شب بدی را گذرانیدیم. از طرف شهرداری در استادیوم دعوت به افطار داشتیم با ۱۵۰۰۰ نفر از مردم تهران ولی آن افطار چگونه گذشت، دیگر بهتر است که نگوییم. و تصادفاً هم روی قرار قبلی در سعدآباد دعوت به سخنرانی داشتیم و آنهایی که حرفهای مرا میشنیدند نمی دانستند در دل ما و در فکر ما چه میگذرد. شب که به خانه برگشتیم در ارتباط تلفنی گفتند فانتومی که عصر رفته و ارتفاعات را زده باعث شده شدت تیراندازی و حملات سبکتر شود و دکتر چمران بسیار راضی بود. و در آن موقع هم قبل از آنکه اشکال بر طرف شود سرتیپ فلاحتی هم به کرمانشاه برگشته بود (چون مرکز فرماندهی آنجاست) تا عملیات را اداره کند. ولی دکتر چمران و شریف در پاوه ماندند. سحر که پاشدیم البته اوضاع باز ناخوش بود، ولی گفتند که خیلی هم خراب نیست و آن هسته های مقاومت که در شهر نزدیک ژاندارمری تشکیل شده بود دارند کار میکنند و کشته نشده اند. طبق تدارکاتی که داده شده بود صبح جمعه از ساعت ۷ تا نزدیک ظهر چهارجفت پرواز که اولی برای اکتشاف و بقسبه برای کوبیدن بود انجام شد.

قبلاً هم اخطار رادیونی داده شده بود که متجاوزین باید یا تسلیم شوند و یا ما خواهیم کوبید و همین موقع بود که از شدت حملات کاسته شده بود و همین طور که ساعت به ساعت اطلاع میرسید معلوم بود که تیراندازی خیلی کمتر میشود. حمله کنندگان و مسلسل داران شروع به فرار کردند. بطوریکه تا ظهر حلقه محاصره بکلی باز شده بود و غیراز ژاندارمری، ساختمان فرمانداری و نواحی عمده شهر در دست ما افتاده بود. اطراف هم شروع به پاکسازی شده بود. من آن روز ساعت یک بعد از ظهر که منزل رفتم یک ربع یا بیست دقیقه توانستم بخوابم. خواب شیرین و راحت. غافل از اینکه ساعت ۳ بعد از ظهر در نتیجه اطلاعات غلطی که درباره سنندج به قم رسیده بود آن اعلامیه که دولت متهم به سستی و اهمال شده بود درآمد.